

اعتبارسنجی و تحلیل گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»

(نویسنده مسئول) دکتر محمد ابراهیم روشن ضمیر

دانشیار. گروه علوم قرآن و حدیث. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد. ایران.

roushan1344@yahoo.com

دکتر سیدعلی دلبری

دانشیار. گروه علوم قرآن و حدیث. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد. ایران

هادی مروی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث. دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

برای وجوب نماز حتی در صورت عدم امکان انجام اجزا و شرایط و یا تراحم آن با افعال دیگر، به گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» استناد شده است. بررسی درستی انتساب این گزاره به امام معصوم (ع)، عیارسنجی محتوایی و گستره‌ی دلالت آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی از اهداف این جستار است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که این گزاره اولین بار به صورتی که گویا حدیث است در کتاب جواهر الکلام نقل شده است هر چند که با توجه به عدم وجود این گزاره با این الفاظ در منابع روایی در اصطلاح حدیث تلقی نمی‌شود، اما همسویی محتوایی آن با قرآن کریم، سنت، اجماع و دیگر قراین معتبر، درستی محتوایی آن را تایید می‌کند. گستره‌ی اعتبار گزاره، بجز مواردی مانند: ایام حیض، زوال عقل و بیهوشی غیر اختیاری که به اتفاق همه فقیهان نماز در آنها ساقط است شامل فاقد الطهورین که بیشتر فقیهان قائل به جواز ترک نماز وی شده اند، نیز می‌شود.

کلید واژه‌ها: حدیث نما، نماز، نقد سندی، نقد محتوایی.

مقدمه

عبادت و بندگی خداوند از نظر قرآن و روایات دارای جایگاه مهمی است. در قرآن از عبادت به عنوان هدف آفرینش انسان یاد شده است و تک تک انسان‌ها به عبادت پروردگار فراخوانده شده‌اند. عبادت یک موضوع فرعی و حاشیه‌ای نیست چه اینکه، یکی از اصول مشترک تمام انبیاء و پیامبر اسلام (ص)، دعوت به عبادت خداوند بوده است. در روایات همسان با قرآن بر توجه داشتن به نعمت عبادت تأکید شده است؛ بنابراین عبادت در منظومه‌ی دین از جایگاه ولایی برخوردار است.

یکی از اعمال عبادی که از منظر قرآن و روایات و دیدگاه فقهی توجه ویژه‌ای بدان شده، نماز است. واژه نماز «الصلوة» بدون مشتقات ۶۱ بار و با مشتقات، ۹۸ بار در قرآن به کار رفته است. قرآن مجید در حدود هشتاد آیه درباره دستور به اقامه نماز، پاسداشت حریم نماز، کمک گرفتن از نماز، گسترش و مطرح کردن نماز در جامعه، تمجید از نمازگزاران، توبیخ بی نمازان، آثار معنوی نماز و احکام آن سخن گفته است. نماز آن چنان مهم است که حتی مجاهدان اسلام در هنگام رویارویی با دشمن نیز نمازشان را که به نماز خوف معروف است، باید بخوانند.^۴

روایات فراوانی درباره‌ی اهمیت نماز و احکام آن وارد شده است که اشاره به گوشه‌ای از آنها از حوصله‌ی این مقاله^۱ خارج است.

۱. ذاریه	۱	۵	:	۱
۲. یوسف	۲۰	۴	:	۳
۳. انعام	۲۵	۲	:	۳ و ۲
۴. کلین، کلین، کلین	۱/۲	۳	:	۸
۵. ک: طوبی، مصب	اح المتهدج	۱	:	۵
۶. حج	:	۷	:	۷
۷. بقره	:	۸	:	۲
۸. بقره	:	۵	:	۲
۹. حج	:	۱	:	۴
۱. فاطر:	۲۹ و	۰	:	۳
۱. ملذ:	-۴۰	۳	:	۴
۱. عنکبوت	:	۵	:	۴
۱. نسا	:	۳	:	۴
۱. اسراء	:	۲	:	۱
۱. حراء اولی، سوائل الشیعة، ۷۴، باب ۱، ۶۲، ۷، ۸	:	۱	:	۱

فقیهان از سده‌های اول تا کنون در آثار فقهی خود بر اهمیت نماز اتفاق نظر دارند. یکی از گزاره‌هایی که در لسان فقیهان و بویژه در دوره‌ی پس از قدما، با توجه به گستره‌ی کاربردش در مشروعیت بخشی به بدل‌های اضطراری مربوط به نماز، مورد استناد و استشهاد قرار گرفته، عبارت: «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» است. از این عبارت، در کتب فقهی به عنوان یک گزاره‌ی حدیثی یا قاعده‌ی عبادی یاد شده است. با بررسی انجام شده، به مقاله یا اثری که گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» را مورد بررسی سندی و دلالتی قرار داده باشد، برخورد نکردیم. البته در لابلای مباحث فقهی درباره‌ی نماز مباحثی در باره آن مطرح شده است.

درباره‌ی این گزاره سؤال‌هایی مطرح است که این جستار در صدد پاسخ به آنهاست. ۱- آیا شاهی بر انتساب این گزاره به معصوم (ع) وجود دارد؟ ۲- گستره‌ی دلالت آن تا کجاست؟ ۳- آیا این حدیث و دلالت ادعایی آن بر عدم جواز ترک نماز در هر وضعیتی از اعتبار لازم برخوردار است؟

۱. بررسی سندی گزاره

بنابر تحقیق صورت گرفته مشخص گردید که در هیچ یک از منابع حدیثی متقدم و متأخر، از این گزاره به حدیث تعبیر نشده است. اولین فقیه‌ی که عبارت وی اشاره به حدیث بودن این گزاره دارد نجفی، نویسنده کتاب جواهر است؛ زیرا با واژه‌ی «قوله» که به نسبت دادن گزاره به امام معصوم اشعار دارد، آن را گزارش کرده است. پس از ایشان، بر لسان فقیهان، به همان شکل یا به گونه‌های دیگر چون: «الصَّلَاةُ لَا تَسْقُطُ بِحَالٍ»، «الصَّلَاةُ لَا تَدَعُ بِحَالٍ»، «لَا تَدَعُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»، «لا»

۱. ابرک، کتاب الصلاة، ۱۲ / ۶ / ۲.
۲. طباطبایی حکم، مستمسک العروة الوثقی، ۶ / ۹ / ۶.
۳. سفی، دروس فی القواعد التفسیریة، ۱ / ۴ / ۱.
۴. نجفی، جواهر الکلام ۴۲۹۷؛ اشفای الط ۴، أنوار القاهة، ۳۹۲؛ محقق ط ۵، کتاب الصلاة، ۵۰۴؛ طباطبایی حکم، مستمسک العروة الوثقی، ۳۵۶۴؛ آله اشفای الط ۴، مبادی الیونانیة ۳ ۶؛ عطای، ۴ ظن ۶ ۸؛ طباطبایی تبرین، بیج ظن ۱ ۲ ۸؛ موسوی سبزوئی، مهذب الأکام فی بیان الحلال والحرم، ۳۸۵۴؛ خوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۶۳۸.
۵. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۷ / ۹ / ۴۲.
۶. طباطبایی حکم، مستمسک العروة الوثقی، ۳۸۶۴ و ۶۶۶؛ موسوی سبزوئی، مهذب الأکام فی بیان الحلال والحرم، ۶۶ / ۸ / ۶۶.
۷. رجوی، فقطل فی، ۷ / ۰ / ۱.
۸. هو، زبدة الأصول، ۳ / ۲ / ۱.
۹. خوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۸ / ۶ / ۲۹.

تدعی الصَّلاة بِحَالٍ» و «لَا تُتْرَكُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» رواج یافته و با تعبیری که به نسبت دادن این عبارات به امام معصوم (ع) اشاره دارد در کتب فقهی خود از آنها یاد کرده‌اند.

لکن برخی از فقیهان، گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» نقل به معنای «لَا تَدَعُ الصَّلَاةُ عَلٰی حَالٍ» که بخشی از صحیح زراره است، دانسته‌اند ولی به لحاظ دلالت و گستره تفاوت‌هایی وجود دارد.

برخی دیگر از فقها، گزاره‌ی «لَا تَدَعُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» را جزئی از مرسله‌ی یونس پنداشته‌اند این در حالی است که در روایت یونس چنین الفاظی وجود ندارد به نظر می‌رسد برداشت چنین مطلبی، برخاسته از در نظر گرفتن محتوای حدیث باشد؛ چه اینکه در این حدیث امام (ع) وظایف بانوان در ایامی که خون می‌بینند را به تفصیل بیان می‌کنند و می‌فرمایند: در حالتی که حیض است نماز را رها کن (تَدَعُ الصَّلَاةُ) و در غیر آن حالت می‌فرمایند: نماز بخواند. شاید گزاره «لَا تَدَعُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» از کنار هم نهادن این گفتارها، بدست آمده باشد.

جستجوی گزاره‌ی «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» در آثار حدیثی نشان دهنده‌ی آن است که: صدور چنین حدیثی با عین همین الفاظ، از سوی امام معصوم (ع) ثابت نیست چه اینکه در منابع حدیثی اثری از آن نیست،

۲. سنجش گزاره با معیارهای نقد محتوایی حدیث

برای عیارسنجی محتوایی گزاره عدم سقوط نماز، آن را با برخی از پُرکاربردترین معیارهای مورد پذیرش مثل: قرآن، سنت، مسلمات اعتقادی، عقل و اجماع است، محک می‌زنیم.

۱-۲. قرآن

در قرآن کریم، از نماز به عنوان فریضه‌ای ثابت و غیر قابل تغییر یاد شده و بر اقامه و محافظت داشتن بر آن ذر

۳۳۶.		۳۳،	اش. اهرنج ، موسوعة الفقه الإسلامي طبع المذهب أهل البيت (ع) ،
۲۸.	۶	۲.	الریح ، کتاب الصلاة ، ۲
۱۷.	۴	۳.	کلینی ، کلائیف ، ۹۹۳؛ طویب ، تهذیب الأکمل ، ۸
۵.	۴	۴.	سجانی تبریزی ، اکام صلاة لطقاء
۸.	۳	۵.	کلینی ، کلائیف ، ۱۳
۱۶.	۰	۶.	رجویان ، فقطلایف ، ۲۹۶۴؛ هو ، زبدة الأصول ، ۵
۶.	۹	۷.	طباطبایی حکم ، مستمسک العروة الوثقی ، ۱۶
۱.	۰	۸.	سناء
		۹.	بینه
۲.	۳	۱۰.	بقوه

حالت‌های مختلف و دشوار مثل: زمان جنگ دستور داده شده است.^۱

۲ از جمله آیاتی که با گزاره‌ی مورد بحث هم‌نوایی ویژه‌ای دارند آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» است و چه عبادتی بالاتر از نماز که انسان تا هنگامه مرگ آن را ترک نکند بنابراین وجوب نماز تا لحظه‌ی^۳ جان دادن تکلیفی است که «لَا تَسْقُطُ بِحَالٍ». درباره آیه «أَمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقَوْهُ» گفته شده که «اگر حقیقت^۴ «رب العالمین» فهمیده شود، لازم عقلی و پیامد حتمی آن تسلیم محض او شدن است که از جلوه‌های بارز آن به پا داشتن نماز و رعایت تقواست» و همچنین آورده شده است که: «وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقَوْهُ؛ أَيْ وَ أَمْرًا بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ وَ بِتَقْوَاهُ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ».

بنابراین، این گزاره موافق قرآن است و یا دست کم مخالف با آیات قرآن نیست.

۲-۲. سنت

در بررسی درستی انتساب گزاره به امام معصوم(ع)، در بخش‌های پیشین گذشت که حدیثی با چنین الفاظی در کتب حدیثی یافت نمی‌شود ولی احتمال نقل به معنا و برداشت از عموماً احادیث نیز وجود دارد؛ بنابراین احادیث هم‌آهنگ با گزاره، مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. احادیث متشابه لفظی

در میان احادیث نقل شده، برخی از آنها با گزاره‌ی مطرح شده، شباهت لفظی بیشتری دارند و از این جهت، احتمال نقل به معنا نیز وجود دارد. برای بررسی این احتمال، احادیث ذکر شده را از نظر می‌گذرانیم:

الف. درباره نماز بانوان در دوره زایمان، ماهیگی و استحاضه در صحیح‌ه زاره چنین نقل شده است: «قُلْتُ لَهُ النَّفْسَاءُ مَتَى تُصَلِّي قَالَ تَقْعُدُ بِقَدْرِ حَيْضِهَا وَ تَسْتَظْهَرُ بِيَوْمَيْنِ فَإِنْ انْقَطَعَ الدَّمُ وَ إِلَّا اغْتَسَلْتَ وَ احْتَشْتِ وَ اسْتَفْرَتِ وَ صَلَّتْ وَ إِنْ جَارَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ تَعَصَّبَتْ وَ اغْتَسَلَتْ ثُمَّ صَلَّتِ الْغَدَاةَ بِغُسْلٍ وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِغُسْلٍ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ بِغُسْلٍ وَ إِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ صَلَّتْ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ قُلْتُ وَ الْحَائِضُ قَالَ مِثْلُ ذَلِكَ سِوَاءَ فَإِنْ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ وَ إِلَّا فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَصْنَعُ مِثْلَ

۱	۰	۲	:	۱ سناء
۰	۰	۲	:	۲. حجر/
۰	۰	۲	:	۳. رک :ک ارم شیرین ، تفسیر نموه ، ۱۱
۰	۰	۲	:	۴. لغام :
۰	۰	۲	:	۵. جوادی آملی ، تسنم : تفسیر قرآن کج ، ۲۵
۰	۰	۲	:	۶. ابن کثیر ، تفسیر القرآن العظم ، ۱۳

النَّفْسَاءِ سِوَاءَ ثُمَّ تُصَلِّيَ وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ».^۱

در دو دوره زایمان و ماهینگی، وظیفه زن، ترک نماز و در صورت ادامه خونریزی باید با توجه به دستورالعمل‌هایی که با سختی و مشقت‌هایی همراه خواهد بود، نوع استحاضه‌ی خود را تشخیص دهد و بر طبق آن عمل کنند و این‌ها دلیلی برای ترک نماز در حالت استحاضه نیست چراکه پیامبر (ص) می‌فرمایند: نماز ستون دین است.

تکیه بر دو قاعده‌ی «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» و «العلّة تعمّم و تخصّص» موجب دست برداشتن از ویژگی‌های اختصاصی روایت خواهد شد و حکم‌ها نکرده‌ن نماز با توجه به تعلیل روایت، برای هر شخصی چه مستحاضه و غیر آن و برای هر حالتی چه استحاضه و غیر آن قابل تسری و تعمیم خواهد بود. بنابراین گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» نقل به معنای صحیح‌ه زراره است.

برخی از فقها وجود ارتباط بین گزاره مورد بحث و این روایت را نپذیرفته و مجرای برای جریان یافتن این دو قاعده در نظر نگرفته‌اند بنابراین روایت دلیلی بر عدم سقوط نماز در هر حالتی نیست، چه اینکه اولاً: عبارت «الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ» علت نیست، بلکه حکمت است و گفته شده که: «حکم دائر مدار حکمت نیست».^۴

ثانیاً: اگر این عبارت را علت نیز بدانیم، علت در صورتی می‌تواند موجب تعمیم حکم شود که وجود علت در سایر موضوعات روشن باشد تا بتوان حکم را تعمیم داد. به عنوان نمونه: در عبارت «لا تشرب الخمر لانه مسکر» از آنجا که عرف مفهوم و مصادیق آشکار مسکر را می‌شناسد در هر موردی که وجود علت را احراز کرد، حکم (حرمت) را به آن مورد تعمیم می‌دهد، اما در عبارت «وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ»، عرف در احراز وجود علت (ستون دین بودن) در سایر موارد مانند: فقدان طهورین که فقها حکم به ساقط بودن نماز می‌کنند، ناتوان است. به عبارت روشن‌تر، عرف نمی‌تواند بفهمد که نماز فاقد شرائط و اجزاء، عماد دین است تا حکم به عدم جواز ترک آن کند یا خیر.

ثالثاً: درباره زکات هم تعابیر ارزشمندی در روایات وجود دارد: «أَوْصِيَكُمْ ... بِالزَّكَاةِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ فَمَنْ أَدَّاهَا جَارَ الْقَنْطَرَةَ وَ مَنْ مَنَعَهَا احْتَبَسَ دُونَهَا، وَ هِيَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ» و «لَا

۱. کلینی، الکافی، ۹۹۳؛ طویب، تهذیب الأکمل، ۸

۲. ک: حقی، فقه الشیعة (کتاب الطهارة) ج ۴۰؛ طباطبایی قبح، الدلائل فی شرح منتخب الملائ، ۴۳۸؛ طه الحی

م ازندوان، معارج البصيرة فی فقه الشریعة، ۳

۳. موسوی سبزوئی، مهذب الأکمل فی بیان الحلال و الحرام، ۳۸۵؛ ترحینة المجلد، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، ۴۴۰.

۴. ک: کرم شیرینی، کباب الکحل، ۱۵

۵. اصغری و هاجری و سنبلی، «علت و حکمت از دیدگاه آیه‌الله العظمی شیرازی» فی دام ظلّه، ۲۶.

۶. طویب، الأبی، ۲

صَلَاةٌ لِمَنْ لَا زَكَاةَ لَهُ» ولی فقها وجوب در هر حالتی از این روایات برداشت نکرده‌اند.

ب. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ حَمْسُ صَلَوَاتٍ لَا تُتْرَكُ عَلَى كُلِّ حَالٍ إِذَا طُفِتَ بِالْبَيْتِ وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُحْرِمَ وَصَلَاةُ الْكُفُوفِ وَإِذَا نَسِيتَ فَصَلِّ إِذَا ذَكَرْتَ وَصَلَاةُ الْجِنَازَةِ».

اگر چه روایت از جهت لفظی با گزاره‌ی مورد بحث، نزدیک است اما ارتباطی با نمازهای پنجگانه روزانه ندارد.

ج. «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِذَا رَأَتْ الْحَامِلُ الصُّفْرَةَ تَوَضَّأَتْ وَصَلَّتْ، وَإِذَا رَأَتْ الدَّمَ اغْتَسَلَتْ وَصَلَّتْ وَ لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى كُلِّ حَالٍ».

در این روایت نیز، روی سخن با زن بارداری است که در ایام بارداری خون ببیند و چون زن در چنین حالتی حیض نمی‌شود گفته شده که نمازش را در چنین وضعیتی ترک نکند.

۲-۲-۲. احادیث درباره اهمیت نماز

در باره وجوب نمازهای پنج‌گانه و اهمیت آنها، روایات فراوانی رسیده است. برای نمونه:

الف. پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)».

ب. امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ تَارِكَ الْفَرِيضَةِ كَافِرٌ».

ج. «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ الشُّرْكِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ، فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ».

ترک عمدی نماز در حال اختیار و با امکان اجرای تمام اجزا و شرائط، آثار و پیامدهای پیشگفته را در پی خواهد داشت. حال در فرضی که امکان انجام بخشی از اجزا و شرائط نماز وجود ندارد، بین دو حالت ترک کلی و یا اتیان باقی اجزا و شرائط نماز، حالت دوم، موافق با عموماً سنت است.

۲-۳. ضروری دین

از برخی امور مانند نماز، که جزء دین اسلام بودنش، برای دین‌دارانش روشن است مگر برای کسانی که به تازگی به آن

۱. مجلس حج، ۱/ ۹۳	۹	۲
۲. کلینی، کلایف، ۳/	۸	۲
۳. صفی‌زاد، مصنف عبدالرزاق،	۷	۳
۴. حرع امین، موائل الشیعة، ۴/ ۷ باب ۱، ۶۲، ۷، ۸،	،	۱
۵. کلینی، کلایف، ۲/	۷	۲
۶. طویحی، تهذیب الأکام	،	۸
۷. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ۲	۶	۲۸

گرویده باشند، به عنوان ضروری دین یاد می‌شود. هر حدیثی که با ضرورت این امور مخالفت داشته باشد نیاز به تأویل دارد یا کنار گذاشته می‌شود. گزاره‌ی «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» در سنجش با ضرورت نماز، هماهنگ و در راستای تثبیت جایگاه نماز است؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که صحت گزاره، دارای پشتوانه ضرورت نیز می‌باشد همچنان که فقیهان در این باره در کتب فقهی متأخر، نسبت به صحت آن، ادعای ضرورت داشته‌اند.

بنابراین، جایگاه نماز و پابندی به اقامه‌ی آن، در اذهان متشرعه امری واضح بوده است همان طور که در روایتی نقل شده که شخصی از عمر بن خطاب پرسید که اگر جنب شدم و به آب دسترسی نداشتم وظیفه چیست؟ عمر در پاسخ گفت: نماز نخوان. عمار در واکنش به این جواب گفت:

«أَمَا تَذَكُرُ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِذْ أَنَا وَ أَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْبَنْنَا. فَلَمْ نَجِدْ مَاءً. فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ. وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَكْتُ فِي التُّرَابِ وَ صَلَّيْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ. ثُمَّ تَنْفُخَ. ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَ كَفْيِكَ» فَقَالَ عُمَرُ: اتَّقِ اللَّهَ. يَا عَمَارُ! قَالَ: إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ»

همان طور که در روایت مشاهده شد، بر فرض که عمار، حکم تیمم را هم به صورت درست فرا نگرفته باشد اما بر اهمیت فریضه‌ی نماز واقف بوده و سعی داشته تا با وجود جنابت و نبود آب، شرایطی را فراهم سازد تا نماز از او ترک نشود. اگر چه گزاره مورد نظر، با مسأله وجود نماز که از ضروری‌های دین محسوب می‌شود هماهنگ است ولی فقها از این گزاره چیزی فراتر از وجوب نماز را استخراج می‌کنند و آن وجوب نماز در صورت فقدان اجزا و شرایط است از سوی دیگر وجوب ضروری بودن یک موضوع مثل: روزه، حج، زکات و...، وجوب در هر حالت و شرایط را نتیجه نخواهد داد؛ به عبارت دیگر آیا در هنگام غرق شدن و سوختن در آتش پرداخت زکات واجب است؟!

۲-۴. اجماع

برخی از فقیهان، برای اثبات صحت گزاره به اجماع استناد کرده‌اند. اثبات وجود اجماع با توجه به عملکرد عالمان دین در عصر بعد از پیامبر (ص) است که هرگاه بر یک پدیده شرعی دارای فتوا و نظر و عمل واحد باشند، بدست می‌آید. صاحب جواهر عمل به گزاره‌ی «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» را یک امر پذیرفته شده از سوی سید مرتضی معرفی می‌کند نزدیک‌ترین عبارتهای عالمان درباره نسبت به گزاره‌ی مورد نظر، کلام شیخ طوسی در مصباح المتعجل است. ایشان در

- | | | |
|---|---|----|
| ۱. مجلس، حق الیقین، ۲ | ۳ | ۵۵ |
| ۲. موسوی سبزوکی، مهذب الأکام فی بیان الحلال و الحرام، ۴۰۰۵ و ۲۲۶۶؛ ایرجی، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، ۲، ۱۹؛ | | |
| محقق طه، کتاب الصلاه، ۴/ | ۷ | ۵ |
| ۳. قشیری شیخ ابی، صحیح مسلم، ۸۰۸/۳ | ۱ | ۲۸ |
| ۴. علم الهی، سوائل الشریف المرتضی، ۲ | ۲ | ۲۶ |
| ۵. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۵ | ۱ | ۱۵ |

ابتدای سخن، دو مورد از استثنائات ساقط نشدن نماز را برمی شمرد: «اعلم أنَّ العبادات بعضُها آكدٌ مِن بعضٍ فأكدُها الصلاةُ لأنها لا تسقطُ إلا بزوالِ العقلِ أو العارضِ كالحيضِ في النساءِ»

و سپس به مقایسه نماز با سایر عبادات می پردازند که در آنها به سبب برخی شرایط، از بسیاری از مکلفان ساقط می شود مثل: حکم روزه از مریض و این در حالی است که نماز در مقایسه با آن شرایط، از کسی ساقط نمی شود لذا می نویسد: «لا يَسْقُطُ عَنْ وَاحِدٍ مِنْ هؤُلاءِ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» با توجه به اینکه شیخ طوسی تنها در مقام مقایسه نماز با دیگر عبادات نسبت به برخی شرایط بوده است، برداشت عمومیّت از کلام ایشان برای عدم سقوط نماز در همه حالات، مورد تردید است.

شیخ طوسی درباره حدیثی که حضرت علی (ع)، جناب عمار بن یاسر و هاشم بن عتبّه را بدون خواندن نماز میت، دفن نمودند، می فرماید: «قَوْلُهُ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمَا وَ هُم مِّنَ الرَّأْيِ لِأَنَّ الصَّلَاةَ لَا تَسْقُطُ عَنْهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ» و در کتاب دیگرش مرجع ضمیر «عنه» را آشکار و واژه «میت» را ذکر می کنند؛ بنابراین عبارت ایشان ناظر به موردی است که وجوب نماز ثابت شده باشد مانند وجوب نماز بر میت، لذا ارتباطی به مواردی که وجوب نماز مورد تردید است ندارد.

عبارتی هم از شافعی نقل شده که می گوید: «لَا تَتْرُكُ الصَّلَاةَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ يُصَلِّي الْقَبْلَةَ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا». این عبارت هم، در مورد نماز میت بیان شده است.

توجه به سخنان مطرح شده از سوی قداما، این مطلب را می رساند که از عباراتشان عمومیّت گزاره‌ی «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» قابل برداشت نیست؛ و بعید هم نیست، کسانی هم که در این زمینه ادعای اجماع بر صحت گزاره را داشته اند، اجماعشان از نوع مدرکی باشد و مدرک اجماع، همان احادیثی باشد که در مورد زن مستحاضه گذشت و یا برخاسته از استنباط و اجتهاد شخصی از آموزه‌های دینی در ارتباط با نماز باشد که اعتبارش مشخص است مگر آنکه گفته شود مدرک آن، حدیثی است که بدست ما نرسیده و اجماع مدرکی نیست.

۲-۵. عقل

یکی از راه‌های بازشناسی گزاره‌ی حق از باطل توجه به دریافتی‌های عقل در مواجهه با آن است. مقصود از عقل در سنجش گزاره‌های حدیث نما، اصطلاح فلسفی آن نیست بلکه مراد عقل سلیم و عرفی است که «بوسیله آن میان صلاح و

-
- | | | | | | |
|--|---|------------|---|-----|-----|
| ۱. طویب ، مصب | ، | اح المتهجد | ، | ۱ | ۵. |
| ۲. طویب ، تهذیب الأکمل ، ۱ | ۱ | | | ۳ | ۳. |
| ۳. هو ، الامتصبا ، ۱ | ۴ | | | ۱ | ۲. |
| ۴. ابن منبؤ ، الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف ، | | | | ۷ | ۴۰. |
| ۵. خوئی ، موسوعة الإمام الخوئی ، ۸ | ۰ | | | ۱۰. | |
| | ۹ | | | | |

فساد و میان حق و باطل و میان راست و دروغ را فرق می‌گذارد».

بنابراین عقل در مواجهه‌ی با برخی از امور قدرت اظهار نظر را دارد. با تکیه بر این معیار به ارزیابی گزاره‌ی مورد بحث می‌پردازیم:

۲-۵-۱. اقتضای امر به شیء، نهی از ضدش

اکثر اصولیان امامیه، در اقتضای امر به شیء از نهی از ضد عامش هم نظر هستند و تنها در کیفیت اقتضا اختلاف نظر دارند. همین که شارع امر فرمود: نماز بخوان «اقم الصلاة» و مشخص شد که بر ادای آن نیز تأکیدهای فراوانی داشته «فی کل الاحوال» حتی بنا بر فرض بسیط بودن امر و خوب، باز هم لازمه‌ی عقلی آن عدم ترک نماز خواندن «لا تترك الصلاة بحال» است و نیازی نیست که شارع از ضدش نیز نهی کند و در موردی هم اگر شارع نهی کند «لا تسقط الصلاة بحال»، آن نهی مولوی نیست بلکه ارشاد به حکم عقل است.

۲-۵-۲. دفع ضرر محتمل

اگر انسان نماز را از روی عمد ترک کند، با توجه به آیات و احادیث، یقین پیدا می‌کند که آن آثار نامطلوب برایش محقق خواهد شد و از ضررهای اخروی که دامن‌گیرش می‌شود ایمن نخواهد بود؛ بنابراین در فرض تعدد از برخی از اجزا و شرایط با ترک کلی نماز، عقاب محتمل است و به حکم عقل، چنین ضرری با ادای نماز بدون آن اجزای و شرایط قابل دفع است.

۲-۶. مقاصد شریعت

مقصود از «شریعت» نظام نامه‌ای است که اعمال و رفتار انسان‌ها را در جهت‌ی که دین می‌خواهد هدایت می‌کند و مراد از «مقاصد» همان اهدافی است که دین در پی آن است و یکی از مهمترین اهداف، مؤمن ساختن انسان‌ها به دو اصل مبدأ و معاد است و انسان با انجام نماز، اعتقاد ذرونی و رفتارش را در دو عرصه‌ی ایمان به مبدأ و معاد در پیشگاه خداوند به صورت عملی به نمایش می‌گذارد.

- | | | | |
|------|----|---|-------------------------|
| ۴. | ۰ | ۵ | ۱. طباطبای، المیزان، ۱/ |
| ۵۵. | ۳ | ۲. طنز بی، ط ارح الظا، ۸، | |
| ۳۵۸. | ۳ | ۳. ک ضد الحی، از ندلوز، شرح تداية الأصول، ۳۷۷۲؛ مظوف، أصول الفقه، ۲ | |
| ۵. | ۹ | ۴. م اعنق؛ ۴: مریم : | |
| ۸. | ۱۲ | ۵. کلین، کک یاف، ۲۸۷۲؛ طویب، تهذیب الأکام، | |
| ۶. | ۶ | ۶. ک ارم شیرین، دائرة المعارف فقه قمان، ۱/ | |

برخی با استناد به میزان اهتمام شارع به نماز و عدم رضایت وی به ترک نماز در همه حالات و حتی شرایط دشوار، ارسال گزاره را ترمیم و در حکم مسند قرار داده‌اند.

۲

در روایتی معاویه بن وهب از امام صادق(ع) درباره با فضیلت‌ترین چیزی که بندگان را به خدا نزدیک می‌کند و از آن محبوب‌تر در درگاه او نباشد می‌پرسد؟ امام(ع) در پاسخ می‌گوید:

«مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ إِلَّا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ - عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) قَالَ وَ أَوْصَانِي

۳ ۴

بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا».

اگر چه در آیه زکات هم ردیف با نماز قرار گرفته اما اولویت تقدیم نشان از اهمیت نماز نسبت به زکات است. از اهتمام ویژه شارع به نماز، پی به اغراض و اهداف نهفته در آن می‌بریم؛ چه اینکه «اگر کسی بر این باور باشد که افعال الهی هیچ هدف و غرضی ندارد، لازمی آن این است، کارهای خداوند عبث و بیهوده باشد و این با حکیم بودن خدا منافات دارد و خداوند همیشه در افعالش جهت خاصی را مورد نظر دارد».

۶

امام رضا(ع) در بیانی زیبا، فلسفه‌ی وجوب نماز را مبتنی بر اقرار به ربوبیت خداوند و کنار گذاشتن سایر معبودان و قرار گرفتن در پیشگاه خداوند جبار با نهایت کوچکی و ذلت و نیازمندی و اعتراف به بندگی خداوند و ... معرفی می‌کنند. در این نگاه، نماز، آب حیات بخش آدمی است که در هر روز و به دفعات به آن نیازمند است. بنابراین گزاره‌ی مورد بحث، تضمین‌کننده و تأییدی بر حفظ اهداف و مقاصدی است که شارع از جعل نماز برای انسان در نظر گرفته است.

۲-۷. اصول عملیه

استصحاب از جمله‌ی اصول عملیه به شمار می‌آید و در فرض نبود ادله‌ی اجتهادی به آن توجه می‌شود ولی به عنوان مؤید می‌تواند در کنار سایر قرائین جای گیرد. در هنگام ورود به زمان نماز، وجوب ادای نماز امری پذیرفته شده و یقین سابق را برای انسان محقق می‌سازد و در زمانی که برخی از اجزای یا شرایط مفقود شد برای مکلف شک حاصل می‌شود که آیا نماز از وی ساقط شده یا خیر؟ به کمک اصل استصحاب که می‌گوید: حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم، که

۱. کلینی، کلائی، ۱۳
۲. موسوی سبزوئی، مهذب الأکام فی بیان الحلال والحرم، ۶
۳. مریم
۴. کلینی، کلائی، ۱۳
۵. ازندوای، شرح کلائی فی الاصول و الروضة، ۱۸
۶. فاضل مقلد، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، ۱
۷. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (ع)، ۲

۴

۵

۶

۸ ۶

۳

۲

۲

۶

۴

۶

۱

۲۲

۱

۱۰

۴

۱۱

بقای آن مشکوک است، اصل وجوب نماز بدون آن اجزاء و شرایط هنوز وجود دارد و در این که آیا به این هیئت باقی مانده نماز گفته می‌شود یا خیر؟ معتقدیم که موضوع نماز همچنان باقی است و میان اجزای و شرایط نماز تفاوتی وجود ندارد و طهارت هم مانند سایر شروط است. وظیفه‌ی مکلف در موقعیت پیش آمده، ادای نماز است و نسبت به برخی از اجزاء و شرایط هم متعذر ولی خداوند انسان را تکلیف به ما لایطاق نیز نمی‌کند.

یکی از قواعدی که در بیشتر ابواب فقهی کاربرد دارد قاعده‌ی میسور است که مراد از آن این است که اگر شارع موضوع مرکبی مثل نماز که دارای اجزای و شرایطی است را از مکلف مطالبه کند اما او از انجام آن مرکب به صورت کامل عاجز گردد دستور به میسور باقی است؟ از این قاعده، با تعبیر قاعده «ما لا یدرک» یا قاعده «استطاعت» نیز یاد می‌کنند.

بحثی که در مورد این قاعده مطرح است آن است که تشخیص میسور از معسور اگر بر عهده‌ی عرف باشد عرف در تشخیص اغراض ناتوان است بنابراین باید این قاعده در امور عبادی محدود به مواردی باشد که شارع خودش بدل اضطراری جزء یا شرط مفقود را اعلام کرده باشد. بر فرض که چنین چیزی را بپذیریم اما فقیهان در مقام بیان وظیفه‌ی مکلف در حالاتی که بدل اضطراری برایش تعیین نشده مانند: نماز شخصی که در حال سوختن است (صلاة الحریق)، با تنقیح مناط و تطبیق با مواردی که شارع بیان فرموده و گزاره‌ی عدم سقوط نماز، وظیفه‌ی مکلف را تبیین و او را از جهالت خارج می‌سازند.

۳. گستره دلالت گزاره‌ی «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»

برای روشن شدن گستره دلالت این گزاره، توجه به نکات ذیل لازم است:

الف) مقصود از «صلاة»، در گزاره‌ای که فقیهان متأخر تحت عنوان «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» بکار می‌گیرند خصوص نمازهای پنج‌گانه روزانه است. هر چند در احادیث در غیر آن تمیز بکار گرفته شده است مانند: روایتی که امام صادق (ع) می‌فرماید: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ لَا تُتْرَكُ عَلَى كُلِّ حَالٍ إِذَا طُفَّتْ بِالْبَيْتِ وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُحْرِمَ وَصَلَاةُ الْكُفُوفِ وَإِذَا نَسِيتَ فَصَلِّ إِذَا ذَكَرْتَ وَصَلَاةَ الْجَنَازَةِ».

۳۸	۴	۱. آخوند خویلی، ته‌ایة الأصول،
۲۵	۹	۲. ولای، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول،
۷۹	۳	۳. فرج، تحقیق در قواعد فقهی اسلام،
۱۹	۱	۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴/
۱	۰	۵. صلو، بحوث فی صلاة الجمعة،
۲	۸	۶. کلینی، الکافی، ۳/
	۱۲	

ب) مجرای مطرح شدن این گزاره، در فرض دشوار شدن انجام نماز با تمام اجزا و شرایط است؛ حال که اجابت امر اولی به انجام نماز به صورت کامل فراهم نشد، آیا گزاره‌ی مورد اشاره، می‌تواند مشرّع و مجوزی برای ادای نماز بدون جزء یا شرط مفقود باشد یا خیر؟ در بسیاری از موارد، شارع برای فرض اضطرار، برایش بدلی مشخص، معرفی کرده است برای مثال: ایستاده، نشسته، دراز کشیده و یا با اشاره نماز خواندن که شارع خودش بدل افعال را مشخص نموده است در چنین مواردی وظیفه انسان، رجوع به بیان شارع است و اختلافی هم وجود ندارد اما سخن در مواردی است که شارع نسبت به آن سکوت کرده مثل نماز فاقد الطهورین در چنین حالتی وظیفه عدم انجام نماز است یا استخراج حکم براساس موارد مشابه است. محل گفتگو درباره‌ی این گزاره، بحث از گستردگی دامنه‌ی شمولیت آن در مواردی است که شارع بدلی برایش معرفی نموده است مواردی چون نماز فاقد الطهورین.

ج) در اطلاق «صلاة» بر نماز جامع تمام اجزا و شرایط اختلافی بین صحیحی و اعمی وجود ندارد سخن درباره این است که بنابر هر دو قول و بویژه اعمی، چه قدر جامعی وجود دارد که بر تمامی اقسام نماز شخص حاضر، مسافر، میت، مضطر، غریق و ... اطلاق «صلاة» شده است. علیرغم اینکه در روایت آمده است: «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةٌ أَثْلَاثٌ ثُلُثٌ طَهْرٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ».

در این گونه اطلاقات، گاهی از ارکان نماز و گاهی از طهارت هم صرف نظر شده مثل نماز میت که نیاز به طهارت و رکوع و سجود ندارد و ادعای اطلاق مجازی نیز قابل پذیرش نخواهد بود. به جهت وجود اطلاقات گسترده‌ی نماز بر اقسام مختلف با اجزا و شرایط متفاوت، فقیهان وجود جامع ترکیبی از اجزاء را محال دانسته و روی به بیان جامع بسیط آورده‌اند. برخی چون آخوند خراسانی با توجه به آثاری که برای نماز بیان شده، قدر جامع را نمازی می‌دانند که دارای آثاری چون «الناهیة عن الفحشاء» و «معراج المؤمن» باشد اما برخی دیگر پس از نقد آن تعریف بهتری ارائه داده‌اند و گفته‌اند که: قدر جامع توجه خاص و خشوع ویژه‌ای از سوی عبد در برابر مولایش است که با اولین جزء نماز محقق می‌شود بنابر این مبنا، اطلاق «صلاة» بر نماز فاقد اکثر اجزا و شرایط اشکالی ندارد.

د) مقصود از عدم سقوط، اتیان امر در همان ابتدای زمان و جوب نماز نیست، بلکه مکلف باید سعی کند تا تمام جوانب را برای امتثال هر چه بیشتر امر شارع فراهم سازد. چنانکه برای مکلف در وقت و جوب نماز، زمینه‌ی ادای نماز با تمام اجزای و شرایط فراهم نشد درباره لزوم صبر برای از بین رفتن موانع و احراز وجود شرایط و یا اتیان نماز در همان زمان

۱. اربک، کتاب الصلاة، ۱۲ / ۶ / ۲.
۲. نهی، مستدرک الوائیل و مستنبط الملائک، ۴ / ۱۱ / ۲.
۳. موسوی سبزوئی، مهذب الأکام فی بیان الحلال والحرام، ۴ / ۳۸۵ / ۲.
۴. کلینی، کلائیف، ۳ / ۷ / ۲.
۵. بروجینی، نهی، آیه الأصول، ۴ / ۷ / ۴.

و جوب، ولو به شکل ناقص، اختلاف نظر وجود دارد؛ در صورتی که انسان برای طهارت تنها به برف و یخ (ثلج) دسترسی داشته باشد برخی چون سید مرتضی معتقد هستند که بر روی همان تیمم کند و نمازش را بخواند ولی برخی چون شیخ طوسی و شیخ مفید معتقدند که: باید یخ را بشکند و با آبش وضو بگیرد و چنان که بر جاننش خوف داشته باشد می‌تواند نماز را با قرار دادن دستان بر روی یخ و کشیدن بر اعضای وضو و مسح با رطوبت باقی مانده، نماز را بجا آورد و اگر از همین هم بر خودش خوف داشته باشد نماز را به تأخیر بیندازد تا شاید شرایط برای دستیابی به آب یا چیزی که تیمم بر آن صحیح باشد فراهم شود. به نظر می‌رسد که حق با قول دوم است چه اینکه در این حالت، زمینه‌ی انجام نماز با تمام شرایط به صورت گام به گام فراهم می‌شود و با این عملکرد، سقوط نماز هم صدق نمی‌کند.

ه) قواعد فقهی معمولاً دارای موارد استثنا هستند. از جمله‌ی استثنائات وجوب نماز که مورد اتفاق فقیهان است ساقط شدن وجوب نماز از اشخاص نابالغ، ظاهر شدن حالت زوال عقل و بیهوشی غیر اختیاری، هنگامه‌ی حیض و نفاس بانوان و از کافر اصلی ساقط است و نیازی به قضا ندارد. در قرآن کریم، از نماز خواندن در حالت مستی نهی شده است:

۳

«لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى».

در صورتی که حالت مستی، آن چنان بر انسان غالب شود که هیچ درک درستی نداشته باشد به جهت آن که یکی از شرایط عامه‌ی تکلیف را از دست داده، خطاب «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةَ بِحَالٍ» شامل وی نمی‌شود و گرنه اگر مستی به صورت جزئی باشد شبیه به دیگر موارد نهی‌ای می‌شود که در مورد نماز در حال خطبه‌ی نماز جمعه و یا همراه داشتن خلخال یا خضاب داشتن در نماز وارد شده است و بر کراهت و اقل ثواباً حمل می‌شود. بنابراین، گزاره در جایی قادر به صدور حکم خواهد بود که مشروعیت نماز در آن وضعیت ثابت شده باشد و از مواردی که وجوب نماز ساقط است نباشد سپس به کمک دلیل «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةَ بِحَالٍ» حکم به صحت نماز بدون جزء یا شرط متعذر شود.^۸

ح) شناخت دشواری انجام فعل نماز، بر عهده‌ی خود مکلف است چه این که امام صادق(ع) درباره‌ی این که مرز

- | | | | |
|---|---|----|----|
| ۱. ابن‌دیریس الحلی، کتاب السرر، ۸ | ۸ | ۳ | ۱۳ |
| ۲. حسینی املی، مقامح الکرامة فی شرح قواعد العلاء، ۸ | | ۳ | ۵۸ |
| ۳. نس، ۳ | | ۴ | |
| ۴. مظفر، أصول الفقه، ۱/۱ | ۵ | ۳ | ۱ |
| ۵. کلینی، کلائیف، ۴۲۴۳؛ طویب، تهذیب الأکمل، ۳ | ۱ | | ۲۴ |
| ۶. حره املی، موائل الشیعة، ۳ | ۸ | ۳۳ | |
| ۷. کلینی، کلائیف، ۴۰۸۳؛ طویب، الاصبه، ۸ | | ۰ | ۳۹ |
| ۸. طباطبایی حکم، مصباح المتهجج (الطهاره)، ۱۸ | ۷ | | ۷ |

بیماری که موجب می‌شود تا نماز به صورت ایستاده ترک شود، با استناد به آیه «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» می‌گویند: خود فرد به توانایی‌اش آگاه‌تر است.

ط) بر فرض اثبات اعتبار گزاره‌ی عدم سقوط نماز، این گزاره تنها بر وجوب ادای نماز در شرایط ویژه دلالت دارد اما بر کیفیت انجام واجب در فرض دشواری جزء یا شرط دلالتی ندارد.

مسأله‌ی فاقد الطهورین:

یکی از مسائل بحث برانگیز در فقه، حکم نماز فاقد الطهورین است؛ یعنی کسی که در وقت نماز، آب یا چیزی که بر آن تیمم صحیح باشد را در دسترس ندارد. در هنگام برشمردن استثنائات سقوط وجوب نماز به فاقد الطهورین نیز اشاره می‌شود. مشهور اصحاب معتقدند که: وجوب خواندن نماز به صورت أدائی ساقط و قضا واجب است به این دلیل که، حدیث «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» می‌گوید: در فرض نداشتن طهارت، نمازی حقیقتاً وجود ندارد لذا مجرای برای «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» باقی نمی‌ماند. در مقابل عده‌ای هم چون جدّ سید مرتضی معتقدند که: خواندن نماز به صورت أدائی، واجب است و نماز نباید ترک شود و طهارت هم مانند سایر شروط است و دلیل «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» بر دلیل «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» حکومت دارد.

از نکات قابل تأمل در مسأله آن است که: فقیهان با تمسک جستن به قاعده‌ی «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» و روایات در مورد نماز شخص در گل مانده یا شخص در حال غرق شدن و موارد مشابه آن، تنها به کیفیت ادای نماز می‌پردازند و سخنی از طهارت مطرح نمی‌کنند و این در حالی است که طبق مبنای خودشان یا باید طهارت آن شخص را مفروض گرفته باشند که بعید به نظر می‌رسد و یا طهارت را نسبت به آنها استثناء کرده باشند و اگر قاعده طهارت استثناء پذیر است پس چرا نسبت به شخص فاقد الطهورین چنین گفته نمی‌شود!

حدیث «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» به صورت کامل چنین نقل شده است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ وَيُجْزِيكَ مِنَ الْإِسْتِنْجَاءِ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ بِذَلِكَ جَرَّتِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ

-
۱. قیامه: ۴
۲. حوین، تفسیر نور الثقلین، ۵
۳. رجوزان، فقطلط، ۴/۴
۴. طویب، تهذیب الأکمل، ۱۱
۵. طباطبایی حکم، مستمسک العروة الوثقی، ۶۲۷؛ آملی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ۲۵۳۷؛ حوین، موسوعة الإمام الخوین، ۲۶۳۱؛ سبانی تبرین، أمکام صلاة لطق، ۴
۶. طباطبایی حکم، مستمسک العروة الوثقی، ۷/۷
۷. علوی گویان، المناظر الماضرة فی أمکام العترة طاهرة - الطاعة، ۸

اللَّهِ (ص) وَ أَمَّا الْجَوْلُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ غَسْلِهِ».

۱

حدیث «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»، به دلایل زیر نمی‌تواند بر قاعده‌ی مورد بحث، نظارت داشته باشد:

۱- نفی در حدیث، همانند نفی وارد بر سایر شروط و اجزای نماز است مثل: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»، و «الْأَسَاتِرِ» و «الْأَلَا بِالْقِبْلَةِ» و در این موارد واژه‌ی «صَحِيحَةٌ» در تقدیر گرفته شده و حمل بر حالت اختیار شده و در فرض تعدد این اجزای و شرایط، حکم و جوب ادای نماز ساقط نمی‌شود پس چرا نسبت به «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» چنین سخنی گفته نمی‌شود.

۲- نماز از شمار واجبات مطلق است که به خاطر خودش واجب شده و بدون قید، امر به نماز شده‌ایم «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» و «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» و «أَمَّا طَهَارَتُ، وَجُوبُهَا غَيْرِي أَنتَ» پس اگر بخواهد وجوب نماز به خاطر عدم طهارت ساقط شود لازم می‌آید که وجوبش مقید، شبیه حج نسبت به استطاعت بشود و چون لازم باطل است ملزومش هم باطل است.

۳- پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» و ما امر به طهارت و نماز شده‌ایم و هنگام تعدد طهارت، نماز ساقط نمی‌شود.

۴- واژه «طهور» اگرچه مشترک بین طهارت حدیثی و طهارت خبثی است اما با توجه به حدیث که امام (ع) در مقام استنجای با آب و سنگ بکار گرفته، مشخص می‌شود که مقصود طهارت خبثی است و این در حالی است که نسبت به نماز شخص فاقد طهارت خبثی، کسی حکم به سقوط نمازش نمی‌کند.

بله، روایتی دیگر نیز در مسأله داریم: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (ع) إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجَبَ الطَّهُّورُ وَ الصَّلَاةُ وَ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ».

۶

این روایت می‌تواند استدلال را دچار خدشه سازد اما روایت مرسله و در مقام استدلال، فقیهان به آن استناد نمی‌کنند و اگر اجماعی هم در مسأله ادعا شود نیاز به اثبات دارد و کشف رأی معصوم (ع) از آن دشوار است.

۷

لذا در فرض فاقد الطهورین نیز، حکم کردن به وجوب نماز به صورت ادایی موافق با احتیاط و اقرب به واقع است و

۱. طویب ، تهذیب الأکمل ، ۱/ ۰ .۵
۲. بحران ، الحدائق الماضرة فی أحكام العترة طاهرة ، ۷/ ۰ .۴
۳. اسراء : ۸ .۷
۴. طه : ۴ .۱
۵. ابن عیسی ، طالی احمد بن عیسی (کتاب رأب الصدغ) ، ۸ .۱۱
۶. ابن بابویه ، من لایحضره الفقیه ، ۱/ ۳ .۳
۷. جزائی ، کشف الأسرار فی شرح الإصطبا ، ۲ ، ۳۷ .۰

نتیجه‌گیری

اگر چه عین الفاظ گزاره‌ی «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» به صورت حدیث بدست ما نرسیده است و اولین بار از سوی صاحب جواهر ایراد شده است اما برای سنجش محتوایی گزاره، معیارهای مورد پذیرشی وجود دارد که اگر تمام قراین در کنار یکدیگر دیده شوند، برای انسان اطمینان‌خاطری به درستی محتوا حاصل می‌شود که نماز از منظر شارع مقدس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و با وجود هر عذری بجز موارد استثناء شده که مورد اتفاق همه علماست، شارع راضی به ترک نماز نخواهد بود؛ البته بر این مطلب توجه داریم که میان محتوای درست و انتساب هر سخن درستی به امام معصوم (ع) تفاوت وجود دارد.

استنباط عدم سقوط نماز در فضای خارج از جو زمین و از انسان در گل مانده (گرفتار باتلاق) و در حال غرق شدن و سوختن و حتی نسبت به فاقد الطهورین و زمانی که مکلف نمی‌داند به اندازه یک رکعت از وقت برای اتیان نماز باقی است یا خیر، از نتایج توجه به شمولیت گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» است.

منابع

1. قرآن کریم.
2. ابن‌دریس الحلی، محمد. کتاب السرائر. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. الثانية، ۱۴۱۰ق.
3. ابن بابویه، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا (ع). مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
4. من لایحضره الفقیه. علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
5. ابن عیسی، احمد. أمالی احمد بن عیسی (کتاب رأب الصدع). علی بن اسماعیل مویذ صنعانی. بیروت: دار المحججة البیضاء. دوم، ۱۴۲۸ق.
6. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. محمد حسین شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون. ۱۴۱۹ق.
7. ابن ماجه، محمد بن یزید. سنن ابن ماجه. بشار عواد معروف. بیروت: دار الجیل. ۱۴۱۸ق.
8. ابن منذر، محمد بن ابراهیم. الأوسط فی السنن و الإجماع و الاختلاف. ریاض: دار طیبه. ۱۴۰۵ق.
9. اراکی، محمد علی. کتاب الصلاة. قم: مکتب آیه الله العظمی الشیخ محمد علی الأراکی. ۱۳۷۹ش.

10. اصحی ، علیزاد اوهر اچی ، علیمراد و سنبل ، حسین. «علت و حکمت از دیدگاه آیه الله العظمی شبیری خا نی دام ظلّه ، پژوهش های فقهی تا اجتهاد. شماره ۳، زمستان ۱۳۹۳، ۵-۳۶.
11. انصاری، مرتضی بن محمد امین. مطارح الأنظار. قم: مجمع الفكر الاسلامي. دوم ۱۳۸۳ ش.
12. ایروانی، باقر. دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه. قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر. ۱۳۸۴ ش.
13. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل البيت (ع). 1409 ق.
14. آله اشف الظ ، محمد حسین. مبادئ الإیمان: مؤسسه اشف الظاء العا. امة. بیت.
15. آملی، میرزا محمد تقی. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: مؤلف. ۱۳۸۰ ق.
16. بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۴۰۵ ق.
17. ترحینی عاقل ، محمد حسن. الزبدة الفقهیه فی شرح الروضة البهیة. بیجا : دار الفقه للطباعة و النشر. ۳۸۵ ش.
18. بروجردی، حسین. نهاية الأصول. حسین علی منتظری. تهران: نشر تفکر. ۱۴۱۵ ق
19. جزائری، نعمت الله بن عبد الله. كشف الأسرار فی شرح الإستبصار. طیب موسوی جزائری. قم: مؤسسه دار الكتاب. ۱۴۰۸ ق.
20. جوادی آملی، عبدالله. تسنیم: تفسیر قرآن کریم. روح الله زرقی و حیدر علی ایوبی و ولی اله عیسی زاده. قم: مرکز نشر اسراء. دوم، ۱۳۹۱ ش.
21. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. محمد باقر خالصی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۹ ق.
22. حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل و سائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع). ۱۴۰۹ ق.
23. حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. هاشم رسولی. قم: اسماعیلیان. چهارم، ۱۴۱۵ ق.
24. خوئی، سید ابوالقاسم. فقه الشیعة (کتاب الطهارة). محمد مهدی موسوی خلخالی. قم: مؤسسه الآفاق. ۱۴۱۸ ق.
25. خوئی، سید ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی. ۱۴۱۸ ق.
26. روحانی، محمد صادق. زبدة الأصول. تهران: حدیث دل. دوم، ۱۳۸۲ ش.
27. _____ . فقه الصادق. قم: آیین دانش. ۱۴۳۵ ق.
28. سبحانی تبریزی، جعفر. أحكام صلاة القضاء. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع). ۱۳۹۲ ش.
29. سیفی، علی اکبر. دروس فی القواعد التفسیریة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۲۸ ق.
30. شاهرودی، سید محمود و دیگران. موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). ۱۴۲۳ ق.
31. صالحی مازندارنی، اسماعیل. شرح کفایة الأصول. قم: صالحان. ۱۳۸۲ ش.

32. _____ . مفتاح البصيرة في فقه الشريعة. قم: مكتب آية الله العظمى اسماعيل الصالحى المازندراني. ١٣٧٦ش.
33. صدر، محمد. بحوث في صلاة الجمعة. مؤسسة المنتظر لإحياء تراث آل الصدر. قم: محبين. ١٤٣٢ق.
34. صنعاني، عبدالرزاق بن همام. مصنف عبدالرزاق. بيروت: المجلس العلمي. ١٤٠٣ق.
35. طباطبائي حكيم، سيد محسن. مستمسك العروة الوثقى. قم: دار التفسير. ١٣٧٤ش.
36. طباطبائي حكيم، محمد سعيد. مصباح المنهاج (الطهارة). بي جا: مؤسسة المنار. ١٤١٧ق.
37. طباطبائي، سيد محمد حسين. تفسير الميزان. موسى همداني سيد محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعهي مدرسين حوزه علميه قم. پنجم، ١٣٧٤ش.
38. طباطبائي قمى، تقى. الدلائل في شرح منتخب المسائل. قم: محلاتي. ١٣٨١ش.
39. طوسى، محمد بن الحسن. الاستبصار. حسن الموسوى خراسان. تهران: دار الكتب الإسلامية. ١٣٩٠ق.
40. _____ . الأمالي. مؤسسة البعثة. قم: دار الثقافة. ١٤١٤ق.
41. _____ . تهذيب الأحكام. حسن الموسوى خراسان. تهران: دار الكتب الإسلامية. ١٤٠٧ق.
42. _____ . مصباح المتعجل. بيروت: مؤسسه فقه الشيعه. ١٤١١ق.
43. علوى گرگاني، محمدعلى. المناظر الناضرة في أحكام العترة الطاهرة-الطهارة. قم: فقيه اهل بيت(ع). ١٣٩٥ش.
44. علم الهدى، على بن حسين. رسائل الشريف المرتضى. قم: دار القرآن الكريم. ١٤٠٥ق.
45. فاضل مقلد، مقداد بن عبد الله. اللوامع الإلهية في الباحث الكلامية. دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم. ٣٨٠ش.
46. فرحى، سيد على. تحقيق در قواعد فقهى اسلامي. تهران: دانشگاه امام صادق(ع). ١٣٩٠ش.
47. قشيري نيشابوري، مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. محمد فؤاد عبدالباقي. قاهره: دار الحديث. ١٤١٢ق.
48. كاشف الغطاء، حسن. أنوار الفقاهة. نجف اشرف: مؤسسة كاشف الغطاء العامة. ١٤٢٢ق.
49. كلينى، محمد بن يعقوب. الكافي. على اكبر غفارى و محمد آخوندى. تهران: دار الكتب الإسلامية. ١٤٠٧ق.
50. مازندراني، محمد صالح بن احمد. شرح الكافي الاصول و الروضة. ابوالحسن شعراني. تهران: المكتبة الإسلامية. ١٣٨٢ق.
51. مجلسي، محمدباقر. بحار الأنوار. بيروت: دار إحياء التراث العربي. دوم، ١٤٠٣ق.
52. _____ . حق اليقين. تهران: اسلاميه. ١٣٨٦ش.
53. محقق داماد، محمد. كتاب الصلاة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. الثانيه، ١٤١٦ق.
54. مظفر، محمد رضا. أصول الفقه. قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم. پنجم، ١٤٣٠ق.
55. مكارم شيرازي، ناصر و جمعى از نويسندگان. تفسير نمونه. تهران: دار الكتب الإسلامية. دهم، ١٣٧١ش.
56. _____ . دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسة الإمام على بن ابى طالب(ع). ١٣٨٥ش.

-
-
57. _____ . كتاب النكاح . قم : مدرسة الإمام علي بن ابي طالب (ع) . ١٤٢٤ق .
58. موسوى سبزواري ، عبدالاعلى . مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام . قم : السيد عبد الاعلى السبزواري . ١٤١٣ ق .
59. نجفى ، محمد حسن . جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام . بيروت : دار إحياء التراث العربى . السابعة ، ١٤٠٤ ق .
60. نورى ، حسين بن محمد تقى . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل . مؤسسة آل البيت (ع) . ٠٨ . ٤٠ ق .
61. ولای ، عيسى . فرهنگ تشريحي اصطلاحات اصول . تهران : نشر نى . ششم ، ٨٧ ش .

نسخه
پيس
انتشار